

مبانی و روش‌های تفسیری و نقش آن در تبیین مفهوم توحید*

- حمید ایماندار^۱
□ حامد مصطفوی فرد^۲

چکیده

قرآن کریم از منظر جمیع فرق اسلامی به عنوان مصدر اساسی تقریر عقائد کلامی و عقیدتی مطرح است؛ در پژوهش حاضر با محور قرار دادن مبحث توحید به عنوان مهم‌ترین مسئله مطرح در مبانی عقیدتی اسلامی به تحلیل تأثیر مبانی و روش‌های تفسیری در این حوزه پرداخته شده است. منهج ما در این نوشتار پرداختن به نقش و کارکرد مبانی صدور و دلالتی تفسیری و روش‌های تفسیری در تبیین مفهوم توحید است. نگاه متمایز به وحی قرآنی با ارائه صبغه بشری و غیر الهی از ماهیت الفاظ و معانی آن نقطه عطف مبانی تفسیری جریان هرمنوتیک بوده که مستقیماً بر تلقی این جریان از جوانب مختلف مفهوم توحید مؤثر بوده است. در حوزه مبانی دلالتی تأکید بر استقلال دلالتی قرآن کریم در بین علماء فریقین بعضاً سبب گرایش به نظرگاه‌های سلف‌گرایانه را در حوزه توحید

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۰.

۱. استادیار دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) (hamidimandar@yahoo.com).

۲. استادیار دانشگاه ولی عصر علیه السلام رفسنجان (hamed_amf@yahoo.com).

عملی شده است؛ روش تفسیری روایی در حوزه سنی آن در جریان سلفیه نمود یافته و با تکیه بر روایات ضعیف به تجسیم و تشبیه‌گرایی در حوزه توحید صفاتی دامن زده است. رویکرد روایتگری در حوزه شیعی نیز با مخدوش نمودن استقلال دلالتی قرآن به تأویل و باطن‌گرایی در حوزه توحید انجامیده است. حضور پررنگ تفاسیر تأویل‌گرایانه و تمثیل‌گونه در روش تفسیر فلسفی و توجه به قرآن کریم به عنوان محصولی ادبی و فرهنگی در روش تفسیری ادبی نیز اثرات سوئی در تلقی اصحاب این دو جریان در حوزه توحید صفاتی داشته است.

واژگان کلیدی: تفسیر، توحید، روشهای تفسیری، مبانی تفسیری.

مقدمه

توحید به عنوان بنیادی‌ترین عقیده اسلامی از صدر اسلام تا کنون محل بحث و مناقشه اندیشمندان اسلامی بوده است؛ به نحوی که هر یک از فرق کلامی و مذاهب اسلامی تلقی خاص خود از این مفهوم را به عنوان توحید ناب و اصیل معرفی نموده است. اما سنجش‌ای که می‌تواند ارزیابی دقیق و منصفانه‌ای از مدعیات مذکور به دست دهد همان رجوع به سرچشمه وحی الهی یعنی قرآن کریم است. در همین راستا گروه‌های مختلف اسلامی سعی نموده‌اند مبانی و اصول خود در تنقیح مفهوم توحید را مستمد از نصوص و تفاسیر قرآنی جلوه دهند. در این نوشتار برآنیم نقش مبانی و رویکردهای تفسیری در شکل‌گیری برداشت‌های متفاوت و گاه متضاد از مبحث توحید را تحلیل و بررسی نماییم. به بیان دیگر می‌خواهیم بدانیم کدام یک از مؤلفه‌ها و اجزاء علم تفسیر و به چه نحوی در تبیین ما از مسئله توحید تأثیرگذار هستند. برای دستیابی به این مهم لازم است ابتدا به طور اجمالی مفاهیم توحید و تفسیر و فروع مرتبط با آن را تبیین نموده و در ادامه به صورت مصداقی به تحلیل نقش رویکردهای تفسیری در تنقیح مسئله توحید پردازیم.

۱. مفهوم‌شناسی توحید

۱-۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی توحید و بیان مراتب آن

توحید در لغت، مصدر باب تفعیل و به معنای یکتا قرار دادن و یگانه دانستن

می‌باشد (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۹۸/۵). لذا در بطن آن مفهوم انفراد و یگانگی لحاظ شده است. اما از آنجایی که باب تفعیل به جز تعدی برای نسبت نیز به کار می‌رود معنای دقیق توحید یگانه دانستن (و نه یگانه نمودن) خواهد بود (حبیبی، ۱۳۹۰: ۸۴). به علاوه واحد نیز در حقیقت لغوی آن به چیزی اطلاق می‌شود که جزء نداشته و تجزی و تکثر در آن راه ندارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۱). لذا می‌توان گفت یگانه دانستن و فقدان تکثر و تجزی در ذات الهی دو مفهومی هستند که در معنای لغوی توحید لحاظ شده‌اند.

اما در حوزه اصطلاح شرعی و مباحث خداشناسی، توحید به معنای یکتاپرستی، یگانگی خدا، تنها و بدون شریک بودن خداست؛ چنان که ابن اثیر می‌گوید: «در میان اسمای خدا، اسم "واحد" به این معناست که خدا فردی است که همواره تنها و واحد بوده و هیچ چیز با او نبوده است» (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱۵۹/۵).

شیخ مفید در تعریف توحید گوید:

خداوند ﷻ در الهیت و ازلیت واحد است و هیچ موجودی شبیه او نیست و هیچ چیز همانند او نخواهد بود و او در معبودیت یگانه بوده و ثانی ندارد (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۵۱).

شیخ طوسی نیز توحید را این گونه تفسیر نموده است:

توحید این است که صانع را واحد و پدیدآورنده عالم بدانیم و ماسوای او را نفی کنیم (شیخ طوسی، بی‌تا: ۱۰۳).

به باور مطهری توحید، به معنای یگانه دانستن خداوند و پایه‌ای‌ترین اصل اعتقادی در اسلام و مهم‌ترین شعار آن است. نخستین آموزه‌ای که پیامبر اسلام برای مردم بیان کرد باور به خدای یکتا بود که با جمله تهلیل ابراز شده و تمامی آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و فقهی اسلام نیز به همین مقوله باز می‌گردد (مطهری، ۱۳۷۶: ۹۸/۲). تمامی تعاریف مذکور به واقع ناظر بر توحید ذاتی و نه توحید به معنای عام آن است؛ هر چند در این مقام نیز نمی‌تواند گویای حقیقت متعالی توحید ذاتی باشد.

اما تعریفی که علامه طباطبایی از توحید ارائه داده می‌تواند تعریفی جامع و مانع تلقی گردد. وی معتقد است که توحید اعتقاد قطعی به یکتایی خداوند در ذات صفات

و افعال و عمل نمودن بر اساس این اعتقاد می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۳/۴). تعریف علامه با تصریح به سه نوع توحید ذاتی صفاتی و افعالی جمیع مراتب توحید نظری را شامل می‌شود. به علاوه اضافه نمودن قید عمل بر اساس این اعتقاد به توحید عملی ناظر است؛ به این معنا که با شناخت خداوند به یکتایی، توحید نظری در همه جهات و مراتب آن حاصل شده و عمل به این اعتقاد نیز شامل عبودیت تام ذات الهی و تحکیم، تشریح و تقنین بر اساس منویات شارع است که به توحید عملی نامبردار است. لذا این تعریف جامع جمیع مراتب توحید نظری و عملی بوده و به این لحاظ تعریفی مقبول محسوب می‌شود.

۲. مبانی تفسیر و اقسام آن

مبانی تفسیر و مفاهیم مرتبط با آن خارج از حوزه تفسیر شکل گرفته و به عنوان اصول موضوعه علم تفسیر نقش اساسی را در تولید متون تفسیری ایفاء می‌نماید و مفسر آگاهانه و یا ناآگاهانه این پیشفرض‌ها را در فرآیند بازسازی متن تفسیری دخالت می‌دهد.

برخی از صاحب‌نظران مبانی تفسیر را به دو دسته کلی مبانی صدور و مبانی دلالتی تقسیم کرده‌اند. از منظر ایشان مبانی صدور به آن گروه از مبانی اطلاق می‌شود که صدور قرآن موجود را به تمام و کمال از ناحیه خداوند متعال به اثبات می‌رساند. از جمله فروع این دسته از مبانی می‌توان به مباحثی چون: اثبات مصونیت قرآن از تحریف در مرحله ابلاغ و در گذر قرون متمادی، وحیانی بودن الفاظ قرآنی، تواتر متن قرآن و تواتر یا عدم تواتر قرائات سبعة اشاره نمود (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷: ۳۱). گرچه این مبانی از سوی بیشتر مفسران و فرق و مذاهب اسلامی پذیرفته شده است، لیکن بعضاً اختلافاتی در خصوص برخی از مباحث مذکور رخ داده است که باید تأثیر آنها را در فرآیند تفسیر مدنظر قرار داد.

مبانی دلالتی نیز ناظر به روش فهم متن قرآن کریم است که امروزه با گسترش علومی چون هرمنوتیک و زبان‌شناسی اهمیت بیشتری یافته است اما مفسران گذشته جهت احتراز از فهم و تفسیر اشتباه متن قرآن کریم بر علوم چون اصول و منطق تکیه

نموده‌اند. مواردی نظیر قابل فهم بودن قرآن، زبان مفاهمه در قرآن، اختصاصی بودن یا عمومی بودن فهم قرآن، استقلال دلالتی قرآن، لایه‌ها و سطوح معانی در قرآن، نسبیّت یا عدم نسبیّت برداشت از قرآن و عصری بودن فهم قرآن از مهم‌ترین این مباحث است. مطهری در ذکر مبانی تفسیر از اصالت‌های سه‌گانه شناخت قرآن یاد نموده و می‌نویسد: مطالعه پیرامون قرآن ما را با اصالت‌های سه‌گانه این کتاب آشنا می‌کند. اولین اصالت قرآن، اصالت انتساب است، یعنی بدون آن که نیازی به پی‌جویی نسخه‌های قدیمی باشد، آنچه امروز به نام قرآن مجید تلاوت می‌شود عین همان کتابی است که آورنده آن حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جهان عرضه کرده است. دوم اصالت مطالب است به این معنا که معارف قرآن التقاطی نیست بلکه ابتکاری است؛ تحقیق در این زمینه وظیفه شناخت تحلیلی است؛ اما اصالت سوم اصالت الهی قرآن است، یعنی این که معارف قرآنی از افق ماوراء ذهن و فکر حضرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ایشان افاضه شده است و ایشان صرفاً حامل این وحی و این پیام بوده‌اند و این نتیجه‌ای است که از شناخت ریشه‌ای قرآن به دست می‌آید (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۹). به نظر می‌رسد هر سه مبنا مورد تأکید مطهری بخشی از مبانی صدوری تفسیر باشد که در سطور پیشین اشاره شد. لذا به نظر می‌رسد مبنا قرار دادن تقسیم مبانی تفسیری به دو دسته مبانی صدوری و دلالتی امری مقبول باشد.

۳. نقش رویکرد (مکتب یا مدرسه) تفسیری و مقومات آن در تنقیح

مفهوم توحید

در یک نگاه کلی نقش قرآن کریم و نوع تفسیر ارائه‌شده از آن در ساختار اعتقادی هر یک فرقه‌های منتسب به دین اسلام انکارناپذیر هست هر چند نقش منفی مقوله تفسیر به رأی و تحمیل پیشفرض‌های اعتقادی و علمی در تفسیر را نمی‌توان ناچیز انگاشت. به هر روی در مقام بررسی مباحث اعتقادی و کلامی ناگزیریم به مدعای واحد تمامی فرق و مذاهب مبنی بر ریشه‌دار بودن مفاهیم پذیرفته‌شده آنان در قرآن کریم تکیه نماییم و در نتیجه به رویکرد تفسیری هر یک فرق و مذاهب به عنوان

سرچشمه باورهای اعتقادی و پیشفرض‌های علمی آنها بنگریم. سؤال این است که کدام یک از اجزاء تشکیل دهنده مکاتب تفسیری نقش فعالتری را در تنقیح مفهوم توحید عهده‌دار هستند؟ دیگر اینکه در میدان عمل مذاهب و فرق کلامی در این باره چگونه عمل نموده‌اند؟

در این راستا باید متذکر شویم که نقش اجزایی مانند مبانی، روش‌ها و گرایش‌ها تفسیری در شکل‌دهی این جریانات متفاوت است. به عنوان نمونه در تفسیر هرمنوتیکی قرآن نقش اصلی و مؤثر را مبانی دلالتی مانند فهم‌پذیری قرآن و بعضاً مبانی صدوروری همچون الهی بودن الفاظ قرآن به عهده دارند. در جریان تفاسیر معتزلی و اشعری نیز می‌توان از نقش پررنگ مقتضیات عصری و علائق کلامی مفسرین سخن گفت؛ به عبارتی در این نوع تفاسیر نقش گرایش تفسیری مفسر از مبانی و روش تفسیری مفسر بیشتر است. در جریان قرآن‌گرایی افراطی نیز نگاه مفسر به قرآن کریم به عنوان منبع اصلی تفسیر جایگاه روش تفسیری او در شکل‌گیری مکتب تفسیری‌اش را تحکیم می‌بخشد. در تفسیر باطنیه نیز اگر از منظر اعتقاد این فرقه به سطوح معنایی قرآن به رویکرد تفسیری ایشان نگاه کنیم نقش مبانی دلالتی جلوه بیشتری دارد و اگر روایات باطنی را به عنوان منبع تفسیر ایشان تلقی نماییم می‌توان از روش و مدرسه تفسیری باطنی نیز سخن گفت. لذا جهت بررسی اجمالی جایگاه مسئله توحید در جریان‌های تفسیری و آسیب‌شناسی آنها از مهمترین جزء تأثیرگذار رویکرد تفسیری آنها سخن می‌گوییم؛ چرا که بررسی نقش تمامی اجزاء جریان‌های تفسیری در مسئله توحید ولو به شکل اجمالی ممکن نیست.

۱-۳. نقش مبانی تفسیری در تنقیح مفهوم توحید

همان گونه که گفته شد مبانی تفسیر به دو دسته مبانی صدوروری و دلالتی تقسیم‌بندی می‌شوند. حال باید دید نقش این دو دسته از مبانی در تبیین جوانب مختلف مفهوم توحید چگونه است.

۱-۳-۱. نقش مبانی صدوروری تفسیر در تنقیح مفهوم توحید

تمامی فرق و مذاهب مشهور اسلامی و کلامی کلیت مباحثی چون مصونیت قرآن

از تحریف، و حیانی بودن الفاظ و تواتر متن قرآن جامعیت و کمال قرآن، همگانی بودن دعوت قرآن جاودانگی قرآن و مباحثی از این دست را لااقل در حد مدعا پذیرفته و آن را ملاک عمل خود در تفسیر قرار داده‌اند؛ هر چند در خلال بررسی منابع مورد وثوق برخی از این فرق و مذاهب بیاناتی دال بر نقض ادعاهای مذکور یافت می‌شود.

به نظر می‌رسد پذیرش حجیت قرائات هفتگانه در بین غالب مذاهب اسلامی فارغ از مستندات علمی غالباً متأثر از عنایت مسلمین به تقدس بخشی بیشتر متن قرآنی باشد. لذا در قریب به اتفاق فرق و مذاهب اسلامی که شالوده اعتقادی عموم مسلمانان را تشکیل می‌دهد حفاظت از قدسی بودن و مصونیت متن قرآن کریم از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. همچنین اگر تأثیر مقولات مذکور را تنها به حوزه‌ای جزئی‌تر مانند آیات توحیدی قرآن کریم محدود نماییم خواهیم دید اصل اختلاف به مبانی دلالتی آیات مرتبط می‌شود. اما باید تأکید نمود تأثیر مبانی صدور قرآن کریم در تعریف مفاهیم کلامی آنجا پررنگ جلوه می‌کند که با مدعیات برخی روشنفکران معاصر در خصوص صحت و قوت مبانی مورد پذیرش عموم فرق اسلامی مطرح مواجه می‌شویم. نمود آشکار تشکیک در برخی مبانی صدور قرآن کریم را می‌توان در رویکرد هرمنوتیکی به قرآن کریم ملاحظه نمود که در سطور آتی از آن سخن خواهیم گفت. لذا اگر اصولی چون تحریف‌ناپذیری قرآن، و حیانی بودن الفاظ قرآن و تواتر متن قرآن کریم به هر طریقی مورد خدشه واقع شود می‌تواند موضوع اصلی مبانی دلالتی یعنی حجیت متن قرآن را با اشکال مواجه نماید. به عنوان نمونه شخص یا گروهی معتقد باشد که ترکیب و چینش الفاظ قرآن از پیامبر ﷺ و اصل معنا از ناحیه خدوند است تعاملی متفاوت را نسبت به عموم فرق اسلامی نسبت به متن خواهند داشت به این معنا که حجیت و استقلال کمتری را برای اصل کلام و حیانی متصور خواهد بود. به همین ترتیب برنتابیدن اصل تحریف‌ناپذیری قرآن یا هر آنچه از صحت و قوت متن قرآنی می‌کاهد می‌تواند روش‌های دیگر را جایگزین ابزارهایی چون منطق و قواعد تفسیری مرسوم و یا تلاش‌های گسترده ادبی برای فهم قرآن کریم نماید.

در نهایت می‌توان گفت تأثیر مبانی صدور قرآن کریم بیشتر در رابطه با افکار و نظریات جدید امروزی عینیت می‌یابد و در نهایت می‌تواند اصل تأکید بر حجیت و

اصالت الفاظ را در رابطه با مبانی دلالتی و یا جاری نمودن برخی اصول و قواعد تفسیری کمرنگ نماید. از این رو با تزلزل در برخی مبانی صدوری مفاهیم حاصل از تطبیق مبانی دلالتی در آیات توحیدی نیز نمی‌تواند مورد اتکاء قطعی قرار گیرد. در ادامه جهت تطبیق مدعیات مذکور به بررسی مبانی صدوری جریان تفسیر هرمنوتیک و تأثیر آن بر مفهوم توحید می‌پردازیم.

۱-۱-۳. نقش مبانی صدوری جریان تفسیر هرمنوتیک در تفسیر مفهوم توحید

تفسیر هرمنوتیکی قرآن از چند جنبه به مبانی تفسیری مرتبط است یکی در بخش مبانی صدوری یعنی وحیانی بودن الفاظ قرآن و دیگری در بخش مبانی دلالتی یعنی چگونگی فهم متن قرآن و درستی یا نادرستی فهم نسبی آیات. در این بخش به آسیب‌شناسی نقش مبانی صدوری جریان تفسیر هرمنوتیکی قرآن در تنقیح مفهوم توحید می‌پردازیم.

تفسیر هرمنوتیک در بازنگری معرفتی خویش به مباحث معرفت‌شناسی مرتبط با فهم متن (مبانی دلالتی) بسنده نکرده و ماهیت وحی را نیز مورد توجه قرار داده است. در تلقی نوین تفسیر هرمنوتیک دیدگاه رایج بین مفسران و متکلمان اسلامی در مورد ماهیت وحی مورد نقد قرار گرفته و از نقش پیامبر صلی الله علیه و آله در شکل‌گیری وحی قرآنی سخن به میان آمده است که در نهایت به اعتقاد بشری بودن الفاظ قرآن منجر خواهد شد.

نصر حامد ابوزید به عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان تفسیر هرمنوتیک قرآن در این باره نظریاتی بعضاً متناقض ارائه داده است که می‌تواند حاکی از تحول فکری وی در این باره باشد. وی در ابتدا معتقد بود با اینکه قرآن پدیده‌ای تاریخی با خاستگاهی الهی است لیکن قرائت و تفسیر آن امری بشری خواهد بود (گلی، ۱۳۹۲: ۲۰۷). اما وی در نهایت با مطرح ساختن تجربه دینی پیامبر صلی الله علیه و آله دیدگاهی که زبان قرآن را مقدس و منزل از ناحیه خداوند تلقی می‌نماید را رویکردی غیر مقبول پنداشته و می‌نویسد: با اینکه متن، پدیده‌ای تاریخی با خاستگاهی الهی است لیکن قرائت و تفسیر آن پدیده‌ای کاملاً بشری است (ابوزید، ۱۳۸۳: ۱۵۵). هر چند وی از تصریح به این

معنا و رد قطعی و حیانی نبودن الفاظ قرآن ابا دارد.

مجتهد شبستری به عنوان یکی محققان معاصر از همان ابتدا متن قرآن را به مثابه تفسیر خاص پیامبر از این عالم می‌داند، وی آشکارا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مابین متن و حیانی دانسته و معتقد است آیات قرآنی چه به لحاظ معنا و چه به لحاظ لفظ کلام پیامبرند (مجتهد شبستری، ۱۳۸۷: ۲).

نتیجه عملی این دیدگاه تلاش‌های کلامی و ادبی مفسران و متکلمان را در فهم متن قرآن کریم به عنوان متنی مقدس و غیر قابل خدشه متزلزل خواهد نمود. غایت دیگر مدعای الهی نبودن الفاظ قرآن و سامان یافتن آن از تجربه دینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تنزل متن قرآنی به کلامی فاقد ظرائف و اعجاز کلامی خواهد بود و در نهایت میراث عظیم مذاهب و فرق کلامی و تفسیری که بر این اساس شکل گرفته را کم‌ارزش جلوه خواهد داد.

حال اگر مولفه تأثیر فرهنگ زمانه و محصول فرهنگی بودن قرآن را که توسط اندیشمندانی چون ابوزید مطرح شده را به مدعای اخیر بیفزاییم (ابوزید، ۱۳۸۰: ۵۰۴) با مخاطرات جدی‌تری نیز در حوزه حجیت میراث تفسیری موجود مواجه خواهیم شد. به این معنا که آنچه در قرآن کریم مطرح شده در برخی لایه‌های خود واجد نوعی تاریخمندی و نه ارزش معرفتی است و صرفاً ارزش نقل تاریخی دارد. در همین راستا ابوزید معتقد است واژه‌هایی چون جن، حسد و شیاطین کلماتی در یک ساختار ذهنی هستند که تنها به دوران معینی از تحول آگاهی انسان مربوط می‌شوند؛ لذا ورود حسد در نص دینی دلیل بر وجود عینی آن نیست بلکه بر وجود آن در فرهنگ زمانه دلالت دارد (ابوزید، ۱۳۸۳: ۲۸۲).

تأثیر عام این نوع تفکر بر تمامی مباحث دقیق ادبی زبانی اصولی و کلامی مفسران فریقین غیر قابل انکار است و در حوزه بینش توحیدی به عنوان مفهومی که با همین ابزار تفهم می‌شود نیز قطعاً تأثیرگذار است.

ابوزید گاه در تبیین دیدگاه خود در این باره ورودی به حوزه مباحث توحیدی داشته

و می‌نویسد:

بسیاری از آیات قرآن از خدا به عنوان ملک دارای عرش و کرسی که لشکریانی دارد

یاد می‌کند و در بسیاری از روایات نبوی نیز جزئیات دقیق‌تری درباره لوح و قلم و کرسی و عرش آمده است. همه اینها اگر به صورت تحت‌اللفظی فهم شوند جهانی اسطوره‌ای از عالم ورای جهان مادی و محسوس ما به وجود می‌آورند. تصویر پادشاه و مملکت با تمامی اجزاء آن از نظر دلالتی بازتاب ذهنی تاریخی معینی است؛ همان‌گونه که بازتاب‌دهنده تصورات فرهنگی و تاریخی است (همان: ۲۸۰).

هر چند این دیدگاه ابوزید را باید تا حدی به گرایش نواعترالی وی و نفی ظواهر آیات مستند نمود اما باید گفت محل اختلاف مفسران فریقین و نحله‌های کلامی تفسیر مفاهیمی چون استواء خداوند بر عرش بوده که نافی تنزیه ذات الهی است نه اینکه از اساس مفاهیمی چون کرسی عرش و لوح و قلم را انکار نموده و آنها را نوعی انعکاس فرهنگ زمانه نزول آیات بدانند. از این رو با پذیرش بشری بودن الفاظ قرآن در کنار تأثیر فوق‌العاده فرهنگ عرب جاهلی در شکل‌گیری زبان قرآن دیگر نمی‌توان متدلوزی هیچ یک از فرقه‌های کلامی و گرایش‌های تفسیری منبعث از آنها را صحیح تلقی نمود. به عنوان نمونه تلاش‌های زیادی که در حوزه فهم صحیح و اثبات صفات الهی ذیل مبحث توحید همواره در طول تاریخ تفسیر شکل گرفته با پذیرش نظریات ابوزید در حوزه مبانی صدوری وحی قرآنی بیهوده شمرده خواهد شد.

۴. نقش مبانی دلالتی تفسیر در تنقیح مفهوم توحید

مباحثی نظیر قابل فهم بودن قرآن، زبان مستفاد در خطاب قرآنی، اختصاصی بودن یا عمومی بودن فهم قرآن، وسعت مخاطبین قرآن، استقلال دلالتی قرآن، مراتب و سطوح معنایی در قرآن، نسیت فهم قرآن و عصری بودن فهم قرآن از مهم‌ترین مسائل مطرح ذیل مبانی دلالتی تفسیر هستند.

باید گفت برخی مبانی دلالتی مورد اشاره در سایه مطالعات علوم جدید و آراء روشنفکران معاصر مورد توجه قرار گرفته‌اند و مکاتب بزرگ کلامی همچون سلفیه، معتزله، اشاعره و امامیه به عنوان مراجع اصلی معتقدات مسلمین در یک نگاه کلی به برخی مباحث فوق‌وورد نداشته‌اند. در هر صورت لازم است تأثیر هر یک از مبانی مورد اشاره را در تبیین جوانب مسئله توحید مورد بررسی اجمالی قرار دهیم.

۱-۴. نقش مراتب و سطوح معنایی قرآن در تنقیح مفهوم توحید

۱-۱-۴. مراتب و سطوح معنایی قرآن

یکی از مبانی فهم قرآن این است که قرآن کریم به حسب نوع مخاطبین و رسالت خود در هدایت ابناء بشر بنا به ظرفیت‌های گوناگون آنان باید مشتمل بر سطوح معنایی متفاوت باشد. خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله، جاودانگی قرآن کریم و کمال ذاتی آن و مراتب درک مخاطبین کلام وحی ایجاب می‌کند علاوه بر مفاهیم و معارف ظاهری سطوح دیگری از معنا را نیز بتوان برای قرآن کریم تصور نمود. از این سطوح معنایی تعبیر به ظاهر و بطن قرآن می‌شود. علامه طباطبایی در فلسفه وجود ظاهر و بطن برای قرآن کریم می‌نویسد:

قرآن کریم که در تعلیم خود انسانیت را مورد نظر قرار داده یعنی هر انسانی را از آن جهت که انسان است قابل تربیت و تکمیل می‌داند. تعلیم خود را در جهان بسط و توسعه داده است و نظر به اینکه افهام در درک معنویات اختلاف شدید دارند تعلیم خود را متناسب با سطح ساده‌ترین فهم که فهم عامه است قرار داده و با زبان ساده عمومی سخن گفته است. البته این روش این نتیجه را خواهد داد که معارف عالی‌ه معنویه با زبان ساده عمومی بیان شود و ظواهر الفاظ مطالب و وظایفی از سنخ حس و محسوس القاء نماید و معنویات در پشت پرده ظواهر قرار گرفته و از پشت پرده خود را فراخور حال افهام مختلف به آنها نشان دهد و هر کس به حسب حال و اندازه درک خود از آن بهره‌مند شود (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۲۴).

برخی مفسرین نیز در همین راستا به سطوح چهارگانه قرآن کریم یعنی مرتبه کتبی، لفظی، معنوی و ملکوتی اشاره نموده‌اند (تنکابنی، ۱۴۱۱: ۳۸).

به تبع این اعتقاد که قرآن دارای سطوح معنایی و ظواهر و بطون متعددی است مسئله دومی مطرح می‌شود و آن منبع و روش دستیابی به بطون آیات است. بنابراین اعتقاد به وجود سطوح معنایی در قرآن از این دو جهت می‌تواند نقطه افتراق مکاتب تفسیری متعدد قرار گیرد که یکی به طور مستقیم به مبانی دلالتی و دیگری به روش تفسیری مفسر مرتبط می‌شود.

۴-۱-۲. سطوح معنایی قرآن و نقش آن در تلقی مفهوم توحید

مسئله اعتقاد به سطوح معنایی قرآنی تقریباً در تمامی رویکردهای تفسیری فرق اسلامی جریان داشته است به عنوان نمونه اغلب فرق اسلامی به وجود متشابه و تأویل در قرآن کریم معتقدند که حاکی از اعتقاد به وجود سطوح معنایی متفاوت است. اما تفاوت در نوع تعریف سطوح معنایی است این تفاوت در دیدگاه‌ها به حدی است که به عنوان نمونه سلفیه را به یکی از مهمترین مخالفان فرقه باطنیه تبدیل نموده است. لذا می‌بینیم ابن تیمیه خطاب تمثیلی و باطنی خداوند در آیات قرآنی را مخالف با اصل هدایت عامه خلق با ظواهر قابل فهم نصوص دانسته است (الصفدی، ۱۳۸۱: ۲۰۲/۱).

مفاهیمی چون متشابه و تأویل یکی از مهمترین مباحثی است که تأثیر مهمی در تعریف مفهوم توحید به خصوص توحید صفاتی دارد. به نظر می‌رسد این دو مبحث در لایه‌های مختلف یک رویکرد تفسیری می‌تواند مورد توجه واقع شود. از آنجا که اعتقاد به وجود آیات متشابه و قابل تأویل نوعی التزام به وجود سطوح معنایی متعدد در آیات قرآنی است می‌توان این مفاهیم را ذیل عنوان مبانی دلالتی مورد بحث قرار داد. از سویی دیگر قابل فهم بودن متشابهات نیز به عنوان بخشی از مبحث قابل فهم بودن قرآن به همین حوزه مرتبط می‌شود. یکی دیگر از ملاحظات مهم در این باره منابعی است که در فهم متشابهات و تأویل ظواهر مورد توجه قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه اخباریون شیعه با متشابه دانستن بسیاری از آیات به تفسیر روایی محض گرایش پیدا نموده و در واقع این امر موجب ایجاد روشی خاص در تفسیر ایشان شده است (السعدی، ۱۳۹۲: ۱۵۱/۱). معتزله نیز عقل را منبع اصلی فهم ظواهر و تأویلات خود قرار داده و روش تفسیر عقلی محض را ترجیح داده‌اند (ابوزید، ۱۳۸۳ الف: ۱۷۷).

اما رویکرد سوم به مفاهیم تشابه و تأویل نگرستن به آنها از حیث الزامات و جهت گیری‌های عصری است. به عنوان نمونه معتزله در جهت مخالفت با ظاهرگرایی اهل حدیث گرایش تفسیری کلامی را در دستور کار خود قرار داده و اشعری نیز در جهت تعدیل رأی این دو فرقه گرایش تفسیری اشعری را با تحفظ بر جایگاه عقل و نقل پی‌ریزی نمود؛ هر چند این رویکرد اشعری حتی در بین سلفیه و معتزله نیز مقبول واقع نشد.

از آنجایی اساس منازعات بین فرق و مذاهب کلامی در مبحث توحید بر محور حجیت تأویل و معیارهای صحت آن در آیات توحید صفاتی شکل گرفته است میزان تأثیر این مؤلفه در تنقیح مفهوم توحید غیر قابل انکار خواهد بود. شاید بتوان گفت اختلافات ریشه‌ای سلفیه، اشاعره و معتزله در نوع نگاه به مسئله تأویل اساس روش کلامی و تفسیری آنها را به خصوص در رابطه با مفهوم توحید بنا نموده است. اما آنچه از آن به عنوان تفسیر باطنی قرآن کریم یاد می‌شود نمود دیگری از باور به تأویل در قرآن کریم است. تفسیر باطنی به این معنا معانی و مفاهیمی است که خداوند فراتر از دلالت‌های عرفی کلام آنها را اراده کرده لذا جز راسخان در علم و عالمان به تأویل یعنی معصومین علیهم‌السلام نمی‌توانند به این تأویلات آگاهی یابند. اما بخشی از تأویلات خصوصاً در فهم آیات متشابه صفات (مانند مفهوم استواء خداوند بر عرش) از دلالت‌های عرفی و قرائن حالیه و مقالیه کلامی برای حائزین شرایط علم تفسیر (و نه فقط معصومین علیهم‌السلام) قابل دستیابی هستند. ارجاع محکمات به متشابهات و فهم معانی مجازی و کنایی در برخی آیات صفات (مانند مفهوم استواء بر عرش یا قبضه خداوند بر آسمان‌ها و زمین) از جمله این مواردند.

لذا هر تأویلی فراتر از چنین زمینه‌هایی تنها با استمداد از روایات معتبر قابل دستیابی خواهد بود و این همان نکته‌ای است که در تفاسیر باطنی محض مورد غفلت واقع شده است. در تفاسیر باطنی محض مفسر با بهره‌گیری از ذوق و تفنن به تأویل می‌پردازد که می‌توان در تفاسیر صوفیه، اسماعیلیه و تا حدودی معتزله شاهد چنین تأویلات باطلی بود (اسعدی، ۱۳۹۲: ۲۷۳/۱). لذا اساس حجیت تفاسیر باطنی به معنای مذکور زیر سؤال است و نمی‌توان در مباحث توحیدی از تراوشات ذوقی و غیر مستند به مراتب والای معارف توحیدی تعبیر نمود. به عنوان نمونه باطنیون اسماعیلیه معتقدند نباید در جهت اثبات خدا خود را به زحمت انداخت؛ چرا که پرداختن به مباحث باطنی و شهودی بر استدلال‌های ظاهری اولویت دارد.

در نهایت باید گفت چنین رویکردهایی در مسئله توحید به تأویل‌گرایی و باطن‌گرایی افراطی و غیر روشمند باز می‌گردد.

۲-۴. نقش اصل فهم‌پذیری قرآن در تنقیح مفهوم توحید

۱-۲-۴. تبیین اصل فهم‌پذیری قرآن

این مسئله دارای دو جنبه متفاوت است: اول اینکه آیا اساساً می‌توان قرآن را فهمید؟ و دوم اینکه آیا قرآن کریم خطاب به یک فهمنده خاص مانند معصومین علیهم‌السلام بوده یا خیر؟ پاسخ سؤال اول روشن است؛ چرا که انگیزه خداوند متعال به عنوان نازل‌کننده قرآن در هدایت بشر و متن قرآن کریم به لحاظ کلام و سخن بودن آن ایجاب می‌نماید که قرآن کریم قابل فهم باشد.

اما سؤال دوم از اهمیت بیشتری برخوردار است به گونه‌ای که برخی اخباریان شیعه فهم قرآن را تنها منحصر در معصومین علیهم‌السلام نموده‌اند و در واقع ایشان را تنها خطاب قرآنی می‌دانند (استرآبادی، بی‌تا: ۱۶۴).

تأکید قرآن کریم بر تدبر، سیره معصومین علیهم‌السلام و مسلمین در تأیید تفسیر مفسران واجد شرایط و دلایل متعددی که در جواز تفسیر قرآن کریم اقامه شده است (همو، ۱۳۹۲: ۱۷/۱)، نشان می‌دهد هر یک از انسان‌ها به عنوان مخاطبین قرآن کریم در صورت احراز شرایط می‌توانند قرآن را تفسیر بنمایند.

بنابراین فرقه‌هایی همچون اخباریون شیعه که فهم قرآن را تنها منحصر به معصومین علیهم‌السلام می‌دانند در درجه اول نمی‌توانند حجیتی برای عقل بشر در فهم قرآن قائل باشند و در درجه دوم روش و منبع تفسیری خود را تنها در استفاده از روایات منحصر خواهند نمود.

۲-۲-۴. نقش اصل فهم‌پذیری قرآن در تنقیح مفهوم توحید

باید گفت با مخدوش جلوه دادن فهم‌پذیری قرآن، تفسیر صفات خبری مطرح ذیل توحید صفاتی با کم‌رنگ شدن نقش عقل‌گرایی و تکیه بر روایات ضعیف‌السند و ظنی‌الدلالة که غالباً صبغه‌ای ظاهرگرایانه و یا مشتمل بر امور باطنی هستند، با اشکال جدی مواجه خواهد شد.

در سوی مقابل فهم‌پذیری قرآن کریم در مکتبی مانند سلفیه با اعتقاد به تفسیر‌پذیری آیات متشابه توسعه مفهومی یافته است (الاشقر، بی‌تا: ۱۲). لذا سلفی‌ها با تحمل نکردن

مشقت ارجاع متشابهات به محکومات قرآنی و با حجت فهم‌پذیری قرآن کریم برای مخاطبین تفاسیری ظاهرگرایانه از مسئله توحید صفاتی ارائه می‌دهند. این مسئله در تفسیر سلفی‌ها از توحید عبادی و مفهوم عبادت نیز جلوه گر شده به گونه‌ای که ایشان با تکیه بر ظواهر آیات تفسیری ساده‌انگارانه از این مفاهیم ارائه داده و با شعار فهم‌پذیری قرآن از قرائن کلامی و روایی برای تفسیر چنین آیاتی دست کشیده و در نتیجه آیات مرتبط با مشرکین را بر مسلمین تطبیق داده‌اند (آل فراج، ۱۹۹۴: ۱۸؛ العمیری، ۲۰۰۲: ۲۱۷).

۳-۴. نقش اصل استقلال دلالی قرآن در تنقیح مفهوم توحید

استقلال دلالی قرآن یکی دیگر از مبانی دلالی تفسیر قرآن است که غالباً توسط قرآنیون مورد تأکید قرار می‌گیرد. جریان قرآن‌بسندگی یا قرآنیون که به خصوص در عصر حاضر تا حدی فراگیر شده است به یک روش تفسیری مبتنی بر منبع واحد یعنی قرآن منهای سنت منتهی می‌شود. حال باید دید این جریان تفسیری چه تعریفی از مفهوم توحید و لوازم آن ارائه می‌دهد. اجمالاً می‌توان گفت کنار گذاشتن میراث عظیم سنت قطعاً در شکل‌گیری مبانی کلامی و تفسیری مؤثر است. لذا باید نوعی تفسیری منحصر به فرد را از جریان قرآن‌بسندگی نسبت به مفهوم توحید انتظار داشت.

ممکن است در نگاه اول جریان قرآن‌گرایی افراطی را واجد نوعی ظاهرگروری در تفسیر آیات تعریف نماییم اما از آنجا که هدف اصلی سردمداران این جریان کمرنگ نمودن سنت و معرفی قرآن به عنوان تنها مرجع شریعت بوده است تأویل‌گرایی و میدان دادن به عقل در نتیجه اتکاء افراطی به زبان و عربیت قرآن مشخصه اصلی این جریان به شمار می‌آید.

عقل‌گرایی و تمایل محمد عبده به آراء معتزله در تفسیر حاصل توجه به قرآن کریم به عنوان مصدر اصلی شریعت و نفی جایگاه شایسته سنت در این زمینه است که در راستای رویه اصلاح‌طلبانه وی صورت پذیرفته است (رومی، ۱۹۸۳: ۱۰). بر همین اساس نگرش این جریان به مسئله توحید صفاتی در پی حجیت‌بخشی به تأویل‌گرایی با مکتبی چون سلفیه کاملاً متفاوت خواهد بود. به علاوه نگاه تنگ‌نظرانه و خشونت‌آمیز سلفیه در اتصاف اغلب مسلمانان به شرک الوهی و ربوبی نیز در جریان عقل‌گرای عبده

مشاهده نمی‌شود و در عوض به دلیل رویکرد اصلاح‌طلبانه جریان مذکور مسئله اتحاد جهان اسلام با محوریت قرآن در اولویت قرار دارد.

اما قرآن‌گرایی افراطی به گونه‌ای دیگر در حوزه شیعی نمود پیدا کرده و بر تنقیح و تفسیر مفهوم توحید تأثیرگذار بوده است. مخالفت حوزه شیعی این جریان با سنت‌گرایی در واقع سبب شد آنها در جهت تصویب شرک‌آمیز خواندن مسائلی چون توسل و استغاثه به صالحین به قرآن‌گرایی افراطی پناه ببرند. بنابراین مهمترین تأثیر جریان تفسیری قرآن‌گرایی افراطی در حوزه شیعی در حوزه تعریف توحید ربوبی و عبادی و لوازم آنها نمودار شده است. بر همین اساس گرایش‌های وهابی‌گری را در بین افرادی چون ابوالفضل برقعی می‌توان یافت. در واقع افرادی چون برقعی در پوشش معرفی قرآن به عنوان مصدر اصلی شریعت در پی نفی حجیت سنت معصومین علیهم‌السلام بودند که در بخشی از این فرآیند به سوی گرایشات سلفی‌گری نیز متمایل شدند.

شاخه هندی جریان قرآن‌گرایی نیز در راستای رویکرد اصلاح‌طلبانه خود و نفی قرائت حامیان حکومت عثمانی گرایشات وهابی عمیقی را به نمایش گذاشت که در قرائت و تفسیر اصحاب این جریان از مسئله توحید اثرگذار بود (عزیز احمد، ۱۳۶۷: ۱۹). اما همان گونه که گفته شد قرآن‌گرایی افراطی در شاخه عربی آن به خصوص در جامعه مصر با رویکردی عقل‌گرایانه تفسیری اعتدالی را از مفهوم توحید ارائه می‌داد.

لذا می‌توان مدعی شد قرآن‌بسنده‌گی و تأکید بر استقلال دلالتی قرآن با انضمام نیات روی آوردگان به چنین منهجی می‌تواند تأثیرات متفاوتی را در حوزه تفسیر مفهوم توحید ایجاد نماید. لذا قرآن‌محوری عبده به اعتزال‌گرایی و عقل‌گرایی معتدل منتهی شده و در تفسیر صفات الهی توسط وی مؤثر بوده است. به علاوه روحیه اصلاح‌طلبی و وحدت‌گرایانه وی تفسیر سلف‌گرایانه از مفهوم توحید الوهی و ربوبی را برتافته و او از مشرک خواندن گروهی از مسلمین به واسطه تفسیر خاص از لوازم توحید اجتناب نموده است. اما قرآن‌گرایی در شاخه شبه قاره هند مترادف با تجدیدگرایی سنتی و اصلاح‌طلبی سلف‌گرایانه بود که بنا به ظروف زمانی به گرایش‌های وهابی‌گری متمایل شده و تفاسیری افراط‌گرایانه از توحید ارائه داد؛ به نحوی که تقابل با شیعیان به عنوان یکی از راهبردهای این جریان مطرح شد. در حوزه شیعی نیز مخالفت با مناسک معمول شیعیان

همانند زیارت و توسل به ائمه علیهم‌السلام در پوشش قرآن‌گرایی و استقلال دلالتی کلام وحی فارغ از روایات شکل گرفت. لذا باید گفت قرآن‌بسندگی به عنوان نماینده تفکر استقلال دلالتی قرآن کریم بنا به اقتضانات عصری خود تأثیرات مختلفی بر تلقی علماء حامی چنین جریانی از مفهوم توحید داشته است.

۵. نقش روش‌های تفسیری در تنقیح مفهوم توحید

از آنجا منابع مفسر در تفسیر آیات مبنای اصلی شکل‌گیری روش تفسیری اوست ضرورت دارد از نقش منابعی چون عقل، نقل (شامل آیات قرآن و روایات)، آراء کلامی و فلسفی در تفسیر آیات توحیدی سخن بگوییم. البته روایات را می‌توان به شقوق مختلفی تقسیم نمود: مانند روایات مورد تأیید اهل تسنن یا سلفیه که شامل روایات نبوی، اقوال صحابه، تابعین و آراء ائمه فقهی و کلامی سلف صالح می‌شوند؛ روایات مورد توجه امامیه، روایاتی که محل استناد باطنیه و اخباریون قرار می‌گیرند. تکیه بر هر یک از منابع مذکور با انشاء یک روش تفسیری خاص مفهومی متمایز را از جوانب مختلف مسئله توحید ارائه خواهد نمود که در ادامه به آنها اشاره می‌نماییم. روش تفسیری خاص که با تکیه بر منابع تفسیری منحصر به فرد صورت می‌گیرد می‌تواند نقشی اساسی در تلقی هر یک از فرق کلامی از مسئله توحید ایفاء کند. در این بخش به سه روش تفسیری روایی، فلسفی و ادبی معاصر پرداخته و نقش روش تفسیری این سه رویکرد را در شکل‌گیری مفهوم توحید بررسی می‌نماییم.

۱-۵. نقش روش تفسیری روایی در تنقیح مفهوم توحید

جریان تفسیر روایی را می‌توان در دو بستر سنی و شیعی مورد توجه قرار داد که رویکرد هر یک از آنها می‌تواند در تفسیر مفهوم توحید اثرگذار باشد؛ لذا هر یک از این دو جریان را اجمالاً مورد توجه قرار می‌دهیم.

۱-۱-۵. نقش روش تفسیری روایی در حوزه سنی در تنقیح مفهوم توحید

پیشینه جریان تفسیر روایی در اهل سنت را به دسته‌ای از محدثان قرن چهارم و پنجم هجری نسبت داده‌اند که با اعتماد بر ظاهرگروی خود در فهم روایات به حشویه

نامبردار گشتند (شهرستانی، ۱۹۳۳: ۱۰۵/۱).

این جریان در راستای نزاع حشویه با گروهی که به تفسیر به رأی مشهور بودند صورت می‌گرفت و نتیجه عملی آن اعتماد بر روایات در حوزه تفسیر بدون بررسی دلالی و سندی آنها بود. ظاهرگروی افراطی حشویه در تأیید ظواهر روایات مبین صفات الهی به تشبیه ذات الهی می‌انجامید و اساساً عنوان حشویه نیز در پی همین امر بر ایشان اطلاق می‌شد (همو، ۱۹۳۳: ۱۰۶/۱).

تفسیرنویسی بر آثار سلف بدون نقادی متن و سند آنها در آثار تفسیری قرون چهارم و پنجم گسترش یافت. حنبلیان نیز در قرن چهارم هجری در تقابل با جریانی که ارزشی برای سنت در تفسیر قائل نبود تکیه بر فهم سلف از آیات قرآن کریم خصوصاً در بحث توحید صفاتی را مورد تأکید خاص قرار دادند (ابوزهره، بی‌تا: ۳۱۱).

بعدها ابن تیمیه در قرن هشتم هجری به عنوان مؤسس مکتب سلفیه این دیدگاه را به شکلی جدی پرورانی و ظاهر روایات و اقوال سلف را مفسر اصلی آیات توحیدی معرفی نمود (ابن تیمیه، بی‌تا: ۲۵/۳).

گسترش این دیدگاه تفسیر روایی ابن کثیر دمشقی را در قرن هشتم هجری رقم زد که بر نقش عمده آثار سلف در تفسیر تأکید می‌نمود (ابن کثیر، ۱۹۹۸: ۴۰۷/۴). توجه نمودن سلفیه به نقد دلالی و سندی روایات و تأکید بر ظواهر آنها به همراه عدم عنایت به اجتهاد در فهم متون قرآنی و روایی باعث شد رویکردی شبیه به حشویه در فهم صفات الهی در تفاسیر ایشان نیز راه یابد.

در واقع می‌توان اثبات جوارح انسانی و جسمانیت برای خداوند را نتیجه تأکید عملی سلفیه بر ظواهر آیات و برخی برداشت‌های سطحی سلف دانست هر چند ایشان بر خلاف حشویه به لزوم نفی تشبیه از ذات الهی تأکید می‌ورزیدند؛ لیکن روایات مستند ایشان در تفسیر ظواهر آیات صفات نتیجه‌ای جز اثبات تشبیه و جسمانیت نداشت. مثلاً ابن تیمیه در تفسیر روایت «الحجر الاسود یمین الله فی ارضه» معتقد است در اینجا صفت یمین (یعنی دست داشتن خداوند به منزله یک عضو) مدنظر نیست؛ چرا که در ادامه روایت آمده است: «فمن قبله و صافحه کمن صافح الله و قبل یمینه». یعنی یک معنای تشبیهی مراد است و نمی‌توان گفت مستلم حجرالاسود به واقع

خدا را مصافحه نموده است (الاشقر، بی تا: ۴۱). وی تلاش نموده تفسیر خود را در تضاد با جسمانی بودن خداوند و تشبیه وی به مخلوقات جلوه ندهد. ولی این مسئله لازمه تفسیر ارائه شده از سوی وی می باشد.

از این رو می توان گفت جریان روایتگری در حوزه سنی آن که به نحوی اتم و اکمل در جریانات حشویه و سلفیه نمود یافته، به سبب وجود انبوه روایات مؤید تشبیه و جسمانیت ذات الهی و همچنین دعوت به مراجعه مستقیم به ظواهر سنت مفهومی از توحید صفاتی ارائه می نماید که در تضاد تام با کمالیت ذات و صفات الهی قرار دارد.

۲-۱-۵. نقش روش تفسیری روایی در حوزه شیعی در تنقیح مفهوم توحید

اما در حوزه شیعی جریان روایتگری در بستر شکل گیری اخباری گری در قرن یازدهم هجری توسط ملا امین استرآبادی مطرح می شود (اسعدی، ۱۹۹۲: ۱۳۶/۱)، وجه افتراق اساسی این جریان با جریان حوزه سنی در عدم حجیت ظواهر آیات قرآن و ظنی بودن دلالت آن خصوصاً در حوزه اثبات عقاید است که از اعتقاد به تشابه و رمزگونه بودن آیات قرآنی نشئت می گیرد (استرآبادی، بی تا: ۱۶۴). اخباریان شیعی برای حل این مشکل تنها چاره را اختصاصی دانستن خطاب قرآنی به معصومین علیهم السلام می دانند و از همین رهگذر عنایت افراطی آنها به روایات آغاز می شود (بحرانی، ۱۳۶۳: ۳۰/۱). لذا می توان گفت جریان روایتگری در حوزه شیعی بر خلاف حوزه سنی آن بیشتر در چارچوب مبانی دلالتی تفسیر قابل نقد و تحلیل است. به واقع می توان گفت اعتقاد به مجموعه ای از مبانی دلالتی خاص در تفسیر قرآن موجب شکل گیری روش تفسیری روایی در بین اخباریان شیعه شده است.

حال باید دید ثمره عملی این روش تفسیری اخباریان در تفسیر آیات توحیدی

چیست؟

به نظر می رسد روش تفسیری اخباریان در جهت مخالفت تام با تأویل گرایی و ظاهرگروری افراطی در آیات قرآن کریم شکل گرفته است و از این جهت آفات موجود در جریان تفسیر روایی سنی را در خود ندارد؛ از سویی روایات شیعی نیز بر خلاف منابع روایی اهل سنت تا حدود زیادی از ظاهرگروری در تفسیر آیات صفات به دور بوده

است؛ لذا نتیجه وضعی طریقه تفسیری اخباریان مضرات کمتری را نسبت به جریان سنی متناظر آن در حوزه توحید صفاتی دارد. در عین حال معرفی قرآن کریم به عنوان متنی واجد زبانی گنگ و غیر قابل فهم استنتاج مفاهیم والای توحیدی را از آیات ناممکن می‌سازد و از سویی توسعه دامنه حجیت روایات و عدم تحلیل متنی و سندی آنها نیز زمینه را برای ورود تفاسیر غیر مستند به شرع در تفسیر آیات فراهم آورده و نقش هدایت‌گر و سازنده زبان قرآن را در فهم معارف کمرنگ می‌نماید.

در نهایت می‌توان گفت جریان روایت‌گری در هر دو حوزه شیعی و سنی آن با عنایت افراطی به روایات بدون نگاه نقدگرایانه به آنها ضمن کمرنگ نمودن نقش قرآن در فهم معارف توحیدی آسیب‌های موجود در روایات غیر معتبر (همانند ظاهرگروی و ورود اسرائیلیات در تفسیر) را نیز به حوزه تفسیر آیات توحیدی وارد نموده است. روایت‌گری در حوزه سنی آن غالباً در جریان اهل حدیث و سلفیه قابل رهگیری است که آفت عمده‌ای به نام ظاهرگروی و تشبیه‌گرایی در حوزه توحید صفاتی دارد؛ اما در حوزه شیعی باور اخباریون در خدشه بر حجیت ظواهر قرآنی و تأکید بر متشابه بودن متون وحیانی موجب می‌شود زمینه برای نفی صفات ثبوتیه خداوند و تأیید مدعای فهم‌ناپذیری آیات توحیدی به خصوص در حوزه تفسیر صفات فراهم آید.

۲-۵. نقش روش تفسیری فلسفی در تنقیح مفهوم توحید

۱-۲-۵. تبیین اجمالی روش تفسیری فلسفی

منظور از تفسیر فلسفی حضور و پایداری نگرش فلسفی در تفسیر آیات قرآن کریم است که از مفاهیم و استدلالات فلسفی در تفسیر قرآن استفاده می‌کند (اسعدی، ۱۳۹۲: ۳۷۵/۲). توجه ویژه به منبع عقل و دانش‌های فلسفی در این جریان انشاء یک روش تفسیری به نام روش تفسیر فلسفی را نتیجه می‌دهد که خود معلول اعتقاد به سطوح معنایی مختلف در آیات قرآن کریم است که در ارائه تفاسیر تمثیلی و غیر ظاهری آیات قرآنی از سوی فلاسفه نمود یافته است (ر.ک: سهروردی، ۱۳۸۰: ۱۴۷/۳). از این جهت می‌توان روش تفسیر فلسفی را با تفسیر باطنی محض قیاس نمود؛ چرا که در این جریان تفسیری نیز اعتقاد به سطوح معنایی پرشمار در آیات موجب بهره‌گیری افراطی از

تأویلات و معلومات باطنی شده است. البته مبنای تفسیری اعتقاد به سطوح معنایی در تفسیر باطنی محض پررنگ‌تر و تأثیرگذارتر است اما در جریان تفسیر فلسفی مؤلفه‌های دیگری مانند تقدم عقل بر نقل نیز اصالت دادن به منبع عقل و دانش‌های فلسفی را توجیه نموده‌اند.

۲-۲-۵. روش تفسیری فلسفی و تأثیر آن بر تفسیر مفهوم توحید

بر اساس تعریف روش تفسیر فلسفی باید گفت مشخصه اصلی جریان تفسیر فلسفی در آیات توحیدی، توجه به اصل تأویل و ممثل پنداشتن برخی مفاهیم قرآنی با توجیه سطوح ادراکی متفاوت مخاطبین وحی است.

به عنوان نمونه سهروردی یمین را در آیه ۶۷ سوره زمر^۱ به جوهر مادی و مجرد از ماده تفسیر می‌کند که در فلسفه عقل اول یا معلول اول است (همو، ۱۳۸۰: ۱۴۷/۳).

آسیبی که در چنین تأویلاتی قابل توجه است عدم ضابطه‌مندی و در نتیجه اتکاء آن به ذوق مفسر است؛ همچنان که در جریان تفسیر فلسفی تأویلات بسیار متمایزی را ذیل یک مفهوم قرآنی واحد شاهد هستیم. شاید بتوان آسیب موجود در جریان فلسفی در حوزه تأویل را با جریان اعتزال قیاس نمود؛ جایی که ضمن تأیید سطوح معنایی قرآن به دلیل نفی اصالت مصدریت روایات در تأویلات حجیت آنها با اشکال جدی مواجه شده است.

اما چاره دیگری که سردمداران جریان تفسیر فلسفی برای پر کردن خلأ روایات اندیشیده‌اند طرح مراتب متعدد مفاهیم قرآنی و یا نظریه چندمعنایی الفاظ است که در قالب تمثیل گروی و یا تأویل‌گرایی افراطی شکل می‌گیرد (اسعدی، ۱۳۹۲: ۴۰۰/۲ و ۴۰۲). به عنوان نمونه ملاصدرا اسماء الهی در آیه ۳۱ سوره بقره را همان مثل افلاطونی می‌پندارد (ملاصدرا، بی‌تا: ۳۲۰/۲).

آسیب این روش غیر از لزوم توجیه وجود یک حقیقت و تمثیل برای یک معنای خاص، تبیین عقلی آن حقیقت است در حالی که توجیه عقلانی برخی معارف قرآنی تنها از عهده راسخین در علم و معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ برمی‌آید. لذا تقدم عقل بر نقل و

۱. ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (زمر / ۶۷).

کمرنگ نمودن جایگاه روایات و در عوض پناه بردن به اصولی چون تأویل و تمثل بر مبنای وجود حقایق متعالیه برای ظواهر قرآن توجیه‌پذیر نیست؛ جز اینکه تأکید نماییم محصولات این روش فکری تفسیر به معنایی فهم مراد و مقصد خداوند نیستند و تنها نوعی تذوق و تفنن تفسیری به شمار می‌روند و لذا ضرورت دارد حجیت ظواهر قرآنی و روایات معتبر را نیز در کنار این امر بپذیریم.

در نهایت باید گفت اگر تأویلات و تمثلات مورد اشاره در تفسیر فلسفی از جهت حجیت مبنایی و هم‌راستا بودن با مفاد روایات معتبر مقبول واقع شوند، می‌توانند در حل مباحث اساسی توحیدی کارساز واقع شوند.

۳-۵. نقش روش تفسیر ادبی معاصر در تنقیح مفهوم توحید

امین الخولی در پی آشنایی با مطالعات غربیان در حوزه نقد ادبی، قرآن را تنها با اصالت‌بخشی به ادبیت و عربیت آن قابل تفسیر می‌دانست (الخولی، بی‌تا: ۴۶۶/۵). این جریان از آنجا که تنها منبع تفسیر قرآن را همان متن ادیبانه قرآن معرفی می‌نماید پیامدهای سوئی را در پی خواهد داشت که مستقیماً بر نگرش توحیدی مفسر مؤثر خواهد بود؛ هر چند هنوز تفسیری جامع از تمامی آیات قرآن کریم که مشتمل بر تطبیق این رویکرد تفسیری باشد در اختیار نداریم اما بر اساس اصول موضوعه این جریان می‌توان در این حوزه ابراز نظر کرد. بر این اساس اهم تأثیرات نگاه تفسیری ادبی بر مسئله توحید عبارتند از:

(۱) معیار قرار دادن فهم مردم عصر نزول و نفی هر گونه تفسیر عصری (همو، بی‌تا: ۳۶۶/۵)، به ظاهرگروی و انکار معانی باطنی و تأویلی منجر خواهد شد. ظاهرگرایی در تفسیر معاصر ادبی آنجایی بیشتر نمود می‌یابد که متذکر شویم در این جریان تفسیری روایات نقشی در فهم قرآنی ندارند. لذا آیات مشتمل بر صفات خبری خداوند می‌توانند با اتکاء بر ظواهرشان فهمیده شوند و در نهایت اصل تنزیه مطلق ذات و صفات الهی را مخدوش نمایند.

(۲) جریان تفسیری ادبی معاصر به نحو برجسته‌تری نسبت به جریان معتزلی بر زبان تمثیلی قرآن کریم تأکید دارد. این امر در معرفت مفسر نسبت به ماهیت برخی صفات

الهی مؤثر است. محمد احمد خلف‌الله به عنوان یکی از پیروان این جریان به قول زمخشری در تفسیر مفهوم قبضه و یمین الهی در آیه شریفه ۶۷ سوره زمر^۱ استناد نموده (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۶۲/۴) و مدعی شده وی مفهوم آیه را از قبیل تمثیل تخیلی و فراتر از مباحث بسیط مجاز و حقیقت دانسته است (خلف‌الله، ۱۹۹۹: ۶۵). این دیدگاه ناشی از افراط‌گرایی در وجود صنایع ادبی در قرآن کریم است و مبنای آن یعنی مشابهت تام کلام الهی با متون فاخر ادبی بشر نیاز به توجیه و تفسیری معقول دارد و لذا صحت معارف توحیدی حاصل از این نگاه بر اثبات مسئله اخیر متوقف است. از سویی پذیرش همزمان مبنای جریان تفسیر ادبی یعنی معیار بودن فهم مردم عصر نزول مستلزم این است که مخاطبین قرآن در عصر نزول الزاماً چنین آیاتی را به معنای تمثیلی آن می‌فهمیده‌اند در حالی که این امر محتاج به اثبات و توجیه تاریخی و تفسیری است.

۳) بر اساس مبانی روش تفسیر ادبی، اساس تلاش‌های کلامی جریان‌هایی چون معتزله اشاعره و امامیه در فهم آیات توحیدی قابل توجیه نیست؛ چرا که تنها منبع فهم قرآن تنها متن قرآن بوده و در عین حال لازم است تنها به روش نقد ادبی (و نه روش‌های دیگری همچون رویکرد کلامی) تفسیر شود.

نتیجه‌گیری

۱. جریان تفسیر هرمنوتیک به واسطه تأکید بر پاره‌ای مبانی صدوری و و یا دلالی شکل گرفته است. بهره‌گیری از منبع عقل و دانش‌های فلسفی نیز روش تفسیر فلسفی را رقم زده و تلاش‌های اصلاح‌طلبانه و مقتضیات عصری ابوالحسن اشعری در شکل‌دهی گرایش تفسیری اشاعره مؤثر بوده است.
۲. در برخی جریان‌های تفسیری همچون تفسیر باطنی نیز نقش مبانی دلالی (اعتقاد به سطوح معنایی مختلف) و تأویلات عقلی (به عنوان منبع اصلی تفسیر) به نحو فوق‌العاده‌ای تأثیرگذار بوده و نقش دو حوزه مبانی و روش تفسیری را در این مکتب تفسیری پررنگ جلوه می‌دهد.

۱. ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا بِيَضْتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (زمر / ۶۷).

۳. به واقع زمانی می‌توان از یک مکتب، مدرسه و یا رویکرد تفسیری سخن گفت که جریان تفسیری مورد بحث در هر سه حوزه مبانی، روش و گرایش تفسیری به طور نسبی واجد نوعی جامعیت، سازمان‌یافتگی و در عین حال اثرگذاری پایدار و وسیع در قیاس با عموم جریان‌های تفسیری باشد. لیکن با بررسی اخیر روشن شد که غالب جریان‌های تفسیری به واسطه تأثیر قابل توجه یکی از مؤلفه‌های مذکور (و نه مجموعه‌ای از آنها) تبیین خاص خود را از مسئله توحید ارائه داده‌اند.
۴. نگاه متمایز به ماهیت بشری وحی قرآنی و تأکید بر نسبی‌گرایی و عصری بودن فهم قرآنی نقاط عطف مبانی تفسیری جریان هرمنوتیک بوده که مستقیماً بر تلقی این جریان از مفهوم توحید مؤثر بوده است.
۵. تأکید بر اصل استقلال دلالتی قرآن کریم در بین علماء فریقین بعضاً گرایش به نظرگاه‌های سلف‌گرایانه را در حوزه توحید عملی در پی داشته است.
۶. روش تفسیری روایی در حوزه سنی آن در جریان سلفیه نمود یافته و با تکیه بر روایات ضعیف به تجسیم و تشبیه‌گرایی در حوزه توحید صفاتی دامن زده است.
۷. رویکرد روایتگری در حوزه شیعی نیز با مخدوش نمودن استقلال دلالتی قرآن به تأویل و باطن‌گرایی در حوزه توحید انجامیده است.
۸. حضور پررنگ تفاسیر تأویل‌گرایانه و تمثیل‌گونه در روش تفسیر فلسفی و توجه به قرآن کریم به عنوان محصولی ادبی و فرهنگی در روش تفسیری ادبی، اثرات سوئی در تلقی اصحاب این دو جریان در حوزه توحید صفاتی داشته است.

کتاب‌شناسی

۱. آل فراج، ابی یوسف، العذر بالجهل تحت المجهر الشرعی، ریاض، دار الکتب و السنه، ۱۹۹۴ م.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث والاثار، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، تحقیق عبدالرحمن بن محمد العاصمی، الطبعة الثانية، مکتبة ابن تیمیه، بی‌تا.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۸ م.
۵. ابوزهره، محمد، تاریخ المذاهب الاسلامیه، بیروت، دار الفکر العربی، بی‌تا.
۶. ابوزید، نصر حامد، رویکرد عقلانی در تفسیر قرآن، ترجمه احسان موسوی خلخالی، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۳ ش (الف).
۷. همو، معنای متن، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰ ش.
۸. همو، نقد گفت‌مان دینی، ترجمه حسن یوسفی اشکوری و محمد جواهرکلام، تهران، یادآوران، ۱۳۸۳ ش (ب).
۹. استرآبادی، ملا محمدامین، الفوائد المندیه، تهران، دار النشر لاهل البیت، بی‌تا.
۱۰. اسعدی، محمد، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ ش.
۱۱. الاشقر، عمر سلیمان، اسماء الله وصفاته فی معتقد اهل السنة والجماعه، عمان، دار النفائس، بی‌تا.
۱۲. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، ۱۳۶۳ ش.
۱۳. تنکابنی، محمد بن سلیمان، توشیح التفسیر، قم، کتاب سعدی، ۱۴۱۱ ق.
۱۴. حبیبی، خادم حسین، نقد و بررسی اندیشه وهابیت در مسئله توحید ولوازم آن، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۰ ش.
۱۵. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. خلف‌الله، محمد احمد، الفن القصصی فی القرآن الکریم، قاهره، سینا للنشر، ۱۹۹۹ م.
۱۷. الخولی، امین، دائرة المعارف الاسلامیه، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق و بیروت، الدار الشامیه و دار العلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. الرومی، فهد بن عبدالرحمن، منهج المدرسة العقلیه، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۸۳ م.
۲۰. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۱. سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
۲۲. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، بیروت، دار المعرفه، ۱۹۳۳ م.
۲۳. الصفدی، صلاح‌الدین، الوافی بالوفیات، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۳۸۱ ق.
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۵. همو، قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ش.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، رساله فی الاعتقادات، ضمن الرسائل العشر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.
۲۷. عزیز، احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۷ ش.
۲۸. العمیری، سلطان بن عبدالرحمن، اشکالیة الاعذار بالجهل فی البحث العقدهی، بیروت، مرکز نماء للبحوث و الدراسات، ۲۰۰۲ م.

۲۹. گلی، جواد، نقد و بررسی چیستی وحی قرآنی در نگاه نومعتزله، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۲ ش.
۳۰. مجتهد شبستری، محمد، قرائت نبوی از جهان، سایت دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۳۱. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، ۱۳۷۶ ش.
۳۲. همو، شناخت قرآن، چاپ دهم، قم، صدرا، ۱۳۷۵ ش.
۳۳. مفید، محمد بن محمد، الامالی (للمفید)، قم، چاپ همایش شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار، بی تا.
۳۵. هادوی تهرانی، مهدی، مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، قم، خانه خود، ۱۳۷۷ ش.